

همکاری چپ با خمینی!

خروجی سرنگونی رژیم چه باید باشد

مجید پهلوان

www.MajidPahlavan.com

نهادهای اجتماعی و بنیادهای جامعه مدنی مرفعی بود که هر بار با هجوم سازماندهی لشکر اوباش و جنایتکاران رژیم روبرو میشد. ما به دنبال Civil Institutions یا نهادهای اجتماعی - مدنی در حوزه های تشکلات واتحادیه های کارگری، زنان، دانشجویی، رسانه ها و غیره بودیم. میدانستیم که سازماندهی سیاسی جامعه فقط به مدد وفور نهادهای آزاد و مستقل مدنی جامعه عملکرد و پایدار خواهد بود. اکیداً دستگاه ترور اسلامی را امپریالیستها به همین خاطر روی سر ایرانیان خراب کردند. وظیفه لشکر حزب الله و بزهکاران سازماندهی شده آنان زدن و تخریب نهادهای نوپای مرفعی ما بود که هر کجا اقدام کردیم با اقبال سریع کارگران، کارمندان، دانشجویان و غیره روبرو میشد. تروریستها قبل از اینکه غم اسلام داشته باشند، بی شک هراس از پای گیری اجتماعی داشتند که نهادهای آزاد و مستقل مدنی، ستون های برپا دارنده جامعه ای آزاد باشد. ما را زدند و ایران رابه لحاظ اندیشه تقویت نهادهای مرفعی و مؤسسات شورائی مردم مورد حمله سراسری قرار دادند. آنها این ماشین ترور رابا همدستی متحدین خود که به نقد مشی چریکی (همکاری با خمینی) و تو بخوان کانال سازی برای تسلیم مردم به نظام اسلامی مشغول بودند انجام دادند، در این تصویر اما که باید حساب بسیاری را که به دلیل بی تجربگی سیاسی دنباله رو آن دوره دیده های مسکوئی و برادران کوچکشان (اکثریت) شدند، را از رهبران شان جداساخت. چرا که در ایران ها، سمت گیری سیاسی نه از طریق ضابطه و انتخاب که اغلب رابطه خانوادگی، دوستی و محلی و دنباله روی است. هزارانی که سخت بر رهبران آدم فروش خود شوریدند و در زندان و خارج از آن به خدمت زحمتکشان ادامه دادند و آزادی را ارج نهادند. از رهبرانی برائت جستند که در بهترین حالت آن آئه نیست بودند و نه مارکسیست و مستقل و آزاده و اصلا غم نان نداشتند. ما به دنبال نهادهای در کارخانه و دانشگاه، در بیمارستانها و مدارس و ادارات شهر و روستا و همدستان رژیم پشت سر بولدوزرهای تروریستها مشغول تخریب تأسیسات مدنی نگاهدارنده مادی آزادی و ترفعی و استقلال مملکت. چپ نه تنها با خمینی و

پس از چهارصد و اندی سال که از ظهور مجدد حکومت اسلامی در ایران می گذشت (صفویه)، ایرانیان در قرن بیستم میلادی دوباره اسیراسلام سیاسی شدند که رهبرشان و اندیشه و عملکردش مخلوطی بود از آراء صدر اسلام و قرآن و تفکر و عملکرد نازی های آلمانی. کسانی که ظهور وسقوط رایش سوم را خوانده اند بی شک همانندی های شگرفی در شکل کار جمهوری اسلامی و جنایتکاران نازی میابند! بازگونه نویسی تاریخ و حوادث آن و تولید دستگاه جعل و دروغ پردازی از مهارت های آنان است. زدن و تخریب دولت و شخصیت مصدق از ابتدا در فکر و کار خمینی و انصار قرار گرفت و سپس موشک باران رژیم بربریت متوجه چپ و انقلابیون مخالف رژیم شد. وزارت اطلاعات و حفاظت سپاه با بکارگیری مزدوران سابق و جدید که به خون نیروهای چپ تشنه بودند کار را ادامه دادند حال در سالگرد نکبت بزرگ و تأسیس نظام اسلامی کار دروغ زنی و اشاعه تحریف تاریخ بخشی بر عهده متحدین رژیم در دستگاه تبلیغاتی غرب قرار دارد. آنها هم در این ماه همواره از بزهکاران سود میبرند که با خیانت خود بخشی از جوانان مملکت و هوادار خود را تسلیم رژیم و سیاست های سربکوبگرانه اش نمودند و اسم کارشان را هم نقد مشی چریکی نام نهادند! آنها از همکاری چپ و خمینی دم میزدند و نمی گویند اگر چنین بود چه لزومی برکشتن و شکنجه و زندانی نمودن هزاران انقلابی جوان بود.

همکاری چپ و خمینی که موضوع بسیاری از برنامه های دشمنان مردم و زحمتکشان است حقیقت ندارد و رژیم از روز نخست به شکار انقلابیون پرداخت. آنها چنان توانائی تروریستی داشتند که حتی از ورود زندانیان سیاسی چون شکرالله پاک نژاد به زادگاهش ممانعت به عمل آوردند. هزاران کشته و صدها هزار زندان سیاسی حاصل مبارزه چپ علیه ماشین ترور رژیم اسلامی بود. ما به واقع چه می خواستیم.

این را باید به نسل نو یادآوری کنیم. از روز نخست و حتی قبل از ورود منحوس خمینی به میهن ما، چپ در مقام سازندگی

انصار همکاری نکرد بلکه این بار در مقابله ای سهمگین از سنگر آزادی با دادن جان فشانه‌های بسیار و شکنجه شدگان بی شمار دفاع نمود. که امروز هم مسئولیت ما در شرایط کنونی و پس از سرنگونی حکومت تروریستی، بیمه کردن اجتماع برای ادامه راه ساختن کشوری پر نهاد و مترقی و خودگردان که بستر ضروری هر دموکراسی مردمی است.

در سال ۱۹۸۰ میلادی در دانشگاه من و پرفسور درس روابط بین المللی (پرفسور lee از دانشگاه کنزاس) بحث اوضاع ایران رواج داشته و آنها روی مسئله lack of democratic institute یا فقدان نهادهای دموکراتیک مدنی که عامل شکست ایرانیان خواهد شد مطالعه می کردند.

قرن ۲۱ میلادی است و اسلام سیاسی اقل در ایران زمینه باخته و ارباب سرمایه بین المللی هم مداوم در تلاش ایجاد حکومت جایگزین، اما که شکلی از دولت سرمایه داری که قادر به حفظ سازه اقتصادی کنونی باشد و از سوی دیگر توانائی سرکوب چپ و دموکراتها را نیز داشته باشد. رژیم در تلاش حفظ بنیادهای خود تن به حضور تصاویر متفاوتی میدهد ولی هر دو سوی معامله بستگی مستقیم به دامنه توانائی جنبش همگانی و تعیین و تکلیف در کف خیابان دارد و مانورهای ارباب انحصارات هم تابعی از این مهم است که چگونه ترکیبی را برای حفظ سلطه در برنامه خود بگنجانند. از هم اکنون ظهور کانال های انحرافی چون فراندوم در جمهوری اسلامی گرفته تا مدل های جدیدتر، در تلاش به کشاندن توش و توان جنبش انقلابی به مسیرهای انحرافی است. من باور دارم که حضور آلترناتیوی دموکراتیک و حاصل حضور ما در خیابان و کارخانه و محل زندگی و کار میتواند به سمت سوی ائتلافی انقلابی و دموکراتیک حرکت کند و تلاش های امپریالیستی و نوکر کلفت های آنان را مات! در این راستا، همبستگی چپ انقلابی در یک پلاتفرم عملی و دموکراتیک میتواند سر آغاز تحولی شگرف را رقم زند. اکنون و در اعتلای روز افزون جنبش همگانی نوکران رژیم سرمایه تلاش می کنند تا خود را در بدنه طرح های رژیم از طرفی و ابتکارات امپریالیستها از سوی دیگر جای دهند. ما همراه با مبارزه بی دریغ خود علیه ضد اطلاعات رژیم ساخته و دفاع از حقیقت میتوانیم سمت و سوی حرکت خود را در حضور مستقیم و پر اثر در جنبش و به سرعت آغاز و در صحنه نبرد احتمالاً شاهد نزدیکی روندهای دموکراتیک و چپ انقلابی برای رهبری و سرنگونی رژیم سرمایه اسلامی باشیم.

احمد شاملو، شاعر و دوست همواره انقلابیون چپ در سفری به واشینگتن (سال قبل از تاسیس جمهوری نکبت) از نزدیک به اختلافات و تفرقه عجیب حتی در صفوف چپ انقلابی آشنا شد. در جلسه معروف خود هشدار داد که شما در حال زد و خورد روی مواضع سیاسی خودتان هستید ولی نمیدانید که همکاری نکردن و دور خیز نکردن برای کسب قدرت، چگونه به سود دشمن مردم تمام میشود. در آن روزها، دفاع از مواضع گروهی و شرکت در مبارزه ای این چنین حتی در سطح کارخانه ها و اماکن و مدارس و... چگونه هادی غفاری ها را جلو انداخت. در حالیکه حتی سیاست دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی مبنی بر قربانی کردن مردم و جنبش ضد استبدادی آنها در پای ورود آیت الله قتل عام بود. من به عمق تفاوت شکلی و ماهوی سیستم های پارلمانی از سوئی و نظرگاه مدافعین دموکراسی شورایی پی میبرم ولی بیشتر مایلیم که انعکاس هر دو را در مبارزه زحمتکشان مشاهده کنیم. هشدار که اگر به ترفندهائی چون فراندوم، مجلس موسسان خودی ها و یا تنها دموکراسی ناب و نمایندگی بسنده کنیم، فردا به صد بدتر از آن هم راضی میشویم! یادمان نرفته که ماشین آدم دزدی و جنایت حزب اله و خمینی کولاک میگرد که چپ سوی مجلس خبرگان و انتخابات مجلس تروریستها میرفت! و وزن و انرژی خود را از افشاء فاشیسم در راه کاهش میداد. چپ انقلابی آیا این بار در بادی که از واشینگتن و یا مسکو بوزد می خوابد را باید در حضور و وزن خود در محل های کار و زندگی زحمتکشان بیابیم.

هنوز و پس از تجربه ۴۰ ساله، ما از اندیشه ها و عملکرد گرایش های مختلف سیاسی در صحنه نبرد طبقاتی اجتماع ایران، دانسته ایم که چگونه نحله های انحرافی و واپس گری سیاسی چون کتمان سرمایه داری در ایران و یا پیروی از راه رشد غیرسرمایه داری مسکو ساخته چه ضربات ویران گری به جنبش آزادی خواهانه ایرانیان زده و چگونه به نحوی آب به آسیاب ارتجاع ریخت. جنبش ترقی خواهانه ایرانیان با گذر از ویرانه های تقسیم دموکراسی به اقتصادی و سیاسی و عبور از نحله های باسمة ای چینی و روسی و غیره اکنون هوای آن دارد تا با رشد و تقویت و تشکیل نهادهای آزاد و مستقل اجتماعی، سنگری برای آزادی و ماوائی مادی برای اعمال دموکراسی مردمی و مترقی بپا کند. در این راه همکاری نیروهای معتقد به نیروی کار، آزادی و استقلال نهادهای مترقی و ستون های نگهدارنده توسعه دموکراتیک در ایران ضروری است. این ضرورت را فقط میتوان با شرکت در جنبش بیشتر

لمس نمود، چراکه هیچ اندیشه ای بدون تجربه مستقیم در مکان های مشخص و زمان معلوم حامل تمام حقیقت نیست. یک جنبش مترقی توانائی گنجایش روندهای متفاوت سیاسی را در خود دارد و روندهائی که استقلال را ارج نهند و از خدمت به شاه و شیخ حامی سرمایه و مناسباتش بدروند. این امر در خود با خود سنگ محک دارد که از زد و خوردهای بی پایان جلوگیری می کند و آنهم PRAXIS یا عمل به اندیشه و کار خود است.